

چرا این جهان قلمرویی از سردرگمی است

جهان بزرگ‌تر آنقدر وسیع است که هیچ موجود الهی، فرمانروای آسمانی یا موجود خدایی بالایی نمی‌داند چه چیزی فراتر از آن وجود دارد. و تعداد موجودات بی‌شمار است. همه موجودات در جهان بزرگ‌تر، به شیوه‌ای فراگیر، جهانی را که در آن قرار دارند از دیدگاه سطحی که در آن سطح وجود مادی دارند، می‌بینند. شیوه‌ای که همه این موجودات جهان را می‌بینند، شبیه به شیوه‌ای است که موجودات خدایی می‌بینند، فقط بدون بینش، خرد و قدرت‌هایی که موجودات خدایی دارند. این بدان معناست که موجودات در سراسر جهان بزرگ‌تر با انسان‌ها متفاوت هستند. انسان‌ها نمی‌توانند جهان خود را آن‌گونه که واقعاً هست ببینند؛ نمی‌توانند سایر شکل‌های حیات موجود در محیط اطرافشان را ببینند؛ و نمی‌توانند چیزهای فیزیکی در این محیط را آن‌گونه که واقعاً هستند ببینند. در نتیجه، شیوه‌ای که انسان‌ها فکر می‌کنند و همچنین نحوه درک جهان توسط آن‌ها، هردو بسیار خاص و محدود هستند. بنابراین این جهان مکانی از «سردرگمی [و مجهول بودن]» است (به جز در موارد مربوط به موجودات فوق‌طبیعی که در ابتدا در سه قلمرو وجود داشتند و موارد مربوط به برخی پدیده‌های معنوی).

پس چه چیزی باعث این می‌شود؟ علت این است. جهان بزرگ‌تر و انبوه سیستم‌های درون آن به آخرین مرحله چرخه کیهانی ایجاد، ثبات، انحطاط و نابودی رسیده بودند. و در حالی که همه چیز به سمت چشم‌انداز وحشتناک نابودی نهایی و فراموشی پیش می‌رفت، آفریدگار تصمیم گرفت برای نجات همه موجودات تلاش کند.

علت اینکه جهان بزرگ‌تر و جهان‌های متعدد درون آن به مرحله نابودی رسیده بودند این است که آن‌ها و همچنین موجودات بی‌شمار درون آن‌ها؛ از جمله بسیاری از موجودات آسمانی، فرمانروایان و موجودات خدایی در هریک از جهان‌ها؛ در طول دوره بسیار طولانی چرخه کیهانی ایجاد، ثبات، انحطاط و نابودی، نسبت به دوران اولیه مرحله ایجاد، پائین‌تر شده بودند. یا به عبارت دیگر، پس از همه آن دوران‌ها دیگر معیارهای سطوح مربوطه خود را برآورده نمی‌کردند. این مسیر اجتناب‌ناپذیر سپر وجود بود.

بنابراین، آفریدگار برای نجات موجودات، جهانی خارج از جهان بزرگ‌تر ساخت. این جهان برای نجات بی‌شمار موجود جهان بزرگ‌تر استفاده می‌شد و «سه قلمرو» نامیده شد. درون سه قلمرو، سه سطح وجود دارد. موجودات در پائین‌ترین سطح این سه سطح، بی‌قدرت و بدون بینش یا خرد برتر هستند و در محیطی وجود دارند که بیشترین فشار را دارد و دیدن [ماهیت واقعی] آن دشوارترین است. و این همان جهان انسان‌ها است. افراد و موجودات در سطح دوم فقط در بینش و خرد از بشریت پیشی می‌گیرند، بنابراین فقط می‌توانند ببینند که اوضاع در قلمرو انسان و مکان خودشان چگونه است. انسان‌ها آن‌ها را «موجودات آسمانی» یا «موجودات نیمه‌خدایی» نامیده‌اند. موجوداتی که یک سطح بالاتر هستند می‌توانند ببینند که اوضاع برای موجودات در دو قلمرو پائین‌تر از آن‌ها و همچنین مکان خودشان چگونه است، و قدرت بینش و خرد آن‌ها در سه قلمرو، بزرگ‌ترین است. مردم، اینجا در این جهان عموماً آن‌ها را «موجودات خدایی» یا «موجودات آسمانی» نامیده‌اند. اما هیچ‌یک از موجودات در سه قلمرو این قدرت را ندارند که جهان را آن‌گونه که واقعاً هست ببینند یا پادشاهی‌ها و بهشت‌هایی را ببینند که موجودات خدایی در بالاتر از آن ساکن هستند.

بنابراین بشریت در حالی از سردرگمی زندگی می‌کند، کمترین بینش و خرد را دارد و قادر به دیدن جوهر چیزها نیست. این توسط آفریدگار ایجاد شد و برای این بود که به موجودات اجازه داده شود در آستانه نابودی نهایی نجات یابند. این به آن‌ها فرصتی می‌دهد تا از آن سرنوشت اجتناب کنند؛ فقط اگر بتوانند حتی در این جهان فریبنده و آزاردهنده، به خوبی ذاتی خود پایبند باشند. این واقعاً بسیار سخت است: تنها راه برای گذر از آن، تحمل رنج و بازپرداخت کارما در زمانی است که موجودات در این مرحله پایانی چرخه ایجاد، ثبات، انحطاط و نابودی برای حذف برنامه‌ریزی شده‌اند؛ و نیز حفظ خوبی ذاتی‌شان است. فقط پس از آن است که آن‌ها «شایسته آینده» محسوب می‌شوند. هنگامی که مرحله نهایی کیهانی فرارسید، آفریدگار به انبوه موجودات آسمانی، فرمانروایان، موجودات خدایی جهان بزرگ‌تر؛ و بازهم موجودات خدایی و روشن‌بین بسیار عظیم‌تر که بر هریک از حوزه‌های مختلف جهان بزرگ‌تر نظارت می‌کنند؛ اجازه داد به جهان فرود آیند و در شکل انسان بازپیدا شوند. اما در اینجا تمام خرد برتر، قدرت بینش و توانایی‌های خدایی آن‌ها مسدود می‌شد.

آن‌ها در این سخت‌ترین مکان، بدون قدرت یا خرد خود، کاملاً محصور در بدنی بشری، باید از میان سختی‌ها می‌گذشتند تا کارمای خود را بازپرداخت کنند، در حالی که به افکار مثبت و فضیلت‌مند خود متکی باشند و خوبی درون خود را زنده نگه دارند. فقط پس از آن است که آن‌ها توسط لشکرهای موجودات خدایی بالا و همچنین آفریدگار به رسمیت شناخته می‌شوند و جایگاهی در آینده به دست می‌آورند. کسانی که موفق شده‌اند به تدریج در طول بازپیدایی‌های متعدد خود در این جهان، کارمای خود را بازپرداخت کنند و در طول این مسیر، خوبی و تقوای خود را رشد دهند، مطمئناً برای نجات انتخاب می‌شوند. زمانی که نجات در پایان روزهای آخر آشکار می‌شود، آن‌ها قطعاً توسط آفریدگار به جهان جدید منتقل خواهند شد. این بدان معناست که حالت سردرگمی و بی‌اطلاعی‌ای که بشریت در آن زندگی می‌کند بخشی از یک جهان و شیوه وجود منحصر به فردی است که آفریدگار برای هدف نجات، این‌گونه ساخته است. به همین علت است که هرگونه تلاش یک انسان برای درخواست از موجود دیگری برای درهم شکستن این حالت سردرگمی بی‌نتیجه خواهد بود. هیچ موجودی در این جهان یا فراتر از آن جرئت نمی‌کند این محیطی را که برای نجات ساخته شده تضعیف کند.

همیشه کسانی در این جهان هستند که باورهای معنوی را بی‌اساس می‌دانند. بنابراین برخی می‌گویند که آن‌ها فقط به آنچه می‌توانند ببینند اعتقاد دارند و به چیز دیگری اعتقاد ندارند. در نتیجه، برخی افراد کارهای اشتباه انجام می‌دهند بدون اینکه هیچ نگرانی درباره عواقب آن داشته باشند. اگر یک موجود خدایی، هر قدر هم که مقامش بالا باشد، به صورت یک انسان باز پیدا شود؛ چون داشتن یک بدن انسانی به معنای انسان بودن است؛ او حالت سردرگمی انسانی را به همراه بدن انسانی خود خواهد داشت. و بنابراین برخی، در حالی که در این حالت هستند، اینجا کارما ایجاد می‌کنند. علت اینکه آفریدگار سه قلمرو را ساخت این بود که موجودات، با تجربه سختی، کارمای گناه‌آمیز خود را کاهش دهند، با این هدف اصلی که سطح اخلاقی‌شان را ارتقا دهند. فقط موجودی که از گناه یا کارما رها باشد می‌تواند به بهشت و خانه خود منتقل شود. و اصول جهان بزرگ‌تر حکم می‌کند که باید برای کارما پرداخت شود. انسان‌ها در حالتی از جهل زندگی می‌کنند و بنابراین مستعد ایجاد کارمای گناه‌آمیز در این قلمرو بشری هستند. و طبیعتاً باید برای آن پرداخت شود. اگر در یک دوره زندگی پرداخت نشود، باید در دوره بعدی زندگی پرداخت شود. در واقع، بسیاری از مردم مقدار زیادی کارمای گناه‌آمیز دارند. و بنابراین آفریدگار برخی از رنج‌های آن‌ها را برایشان تحمل کرده است تا بتوانند نجات یابند. این بزرگ‌ترین شکل نیک‌خواهی و بزرگ‌ترین شکل عشق برای این موجودات است. واقعیت این است که اگر کارمای یک فرد به حد خاصی برسد، زندگی‌اش واقعاً خاموش می‌شود. بنابراین هدف واقعی آمدن شما به این زمین این بود که تمام کارمایتان را بازپیردازید و در نتیجه بتوانید به بهشت بازگردید. هنگامی که هر فرد در این جهان باز پیدا شد، عهدی با آفریدگار بست. با این حال، بازپرداخت کارما البته سخت است. کارما باعث می‌شود مردم با یکدیگر جنگ و نزاع کنند و باعث جنگ، بیماری، مشقت، گرسنگی، فقر و در نتیجه درد و رنج می‌شود. برخی بیشتر کارما دارند و برخی کمتر. و به همین علت در این جهان، هم ثروتمند و هم فقیر وجود دارد. اگر کسی حتی در این حالت سردرگمی بتواند خوب و خیرخواه باشد، کارمای کمتری ایجاد خواهد کرد! و زندگی آسان‌تر خواهد بود!

تمام این‌ها به این معناست که چنین حالت سردرگمی مردم، برای نجات آن‌ها و نجات جهان بزرگ‌تر و تعداد زیادی جهان ساخته شده است. از آنجایی که دلایل بسیار مهمی پشت این حالت وجود دارد، جادوی توهم مطلقاً نمی‌تواند برای مطابقت با خواسته‌های انسان شکسته شود. برخی ممکن است بپرسند که چرا بسیاری از موجودات فوق‌طبیعی روی زمین مطابق میل انسان عمل نمی‌کنند و پرده را بر نمی‌دارند. واقعیت این است که آن‌ها جرئت نمی‌کنند! علت این است که این حالت توسط آفریدگار برای نجات جهان بزرگ‌تر و انبوه موجودات ساخته شده است. این حالت برای این است که به این موجودات اجازه داد نجات یابند!

استاد لی هنگ‌جی

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴